

10 روزی از رفتن ایلا گذشته بود و ایلا چندباری باهانش تماس گرفته بود پدرش فوت کرده بود و الپرن حال داغونش رو حتی از پشت تلفن میفهمید از دست دادن تکیه گاه اونم از نوع پدرش چیزی بود که به خوبی متوجهش بود

مادرش هنوز بیهوش بود اما وضعیتش بهتر شده بود حال ایلا خوب نبود و فقط بخاطر خواهر و مادرش خودش رو قوی نشون میداد

پدرش تکیه گاهی بود که یهویی از دستش داده بود و نمیدونست که چجوری میتونه جای خالیش رو پر کنه حالش مساعد نبود و الپرن از تک تک جمالتش خستگی رو حس میکرد اما باز نمیتونست کاری براش بکنه تو این مدت فقط چندتا تماس داشتن که سر جمع یک ساعت نمیشد سرشو تکون داد و از فکر ایلا بیرون اومد

پرونده داشتن و هنوز به هیچ جا نرسیده بودن باید حواسش رو , پرونده ای که خیلی مهم بود میذاشت

پرونده ی جلوی دستش رو برداشت و شروع به خوردنش کرد حتی نمیدونست چی باعث شده اشلی به همچین روش وحشیانه ای به قتل برسه لباسو تر کرد و به دیلان که دراز کشیده بود نگاه کرد

کریس : امروز چندمه ؟

ثنین نگاهی به تقویم روی میزش کرد

ثنین : 18 یه جوالی

دست الپرن که توی موهاش میرفت توی هوا خشک شد نگاهش روی میز ثابت موند درگیری پرونده و اتفاق زندگی ایلا باعث شده بود یادش بره امروز 18 جوالی بود و دو روز دیگه میشد 20م انگار مغزش بعد چند لحظه دوباره دستور تنفس رو داد که هوای ریه هاش شدت به بیرون پرتاب شد

دردی توی سینش پیچید که باعث شد روی میز خم بشه و دستش رو , روی قفسه ی سینش بذاره هر لحظه صحنه ی عذاب اور زندگیش جلوی چشمش پر رنگ تر میشد و دردش رو بیشتر میکرد

دندوناشو روی هم سایید و لباس رو , روی هم فشار و ناله ی آرومی کرد که ثنین متوجهش شد و صندلیش رو سمتش چرخوند بدنش از درد شل و بی حس شد و پیشونیش محکم به لبه ی میز برخورد کرد ثنین با وحشت داد زد

ثنین: الپرن

و سریع سمت الپرن رفت و قبل از اینکه کامل روی زمین بیفته کمرش رو گرفت

ثنین : الپرن

از درد به خودش پیچید اما انگار این درد تنها ارگانای داخلی بدنش رو به واکنش در آورد و جسمش هنوز شل مابین دستای ثنین بود

کریس وقتی متوجهش شد که ثنین صدایش کرد و ازش کمک خواست

کریس : الپرن، خوبی ؟

سمتش رفت و شونه هاشو گرفت خواست عقب بکشدش که الپرن از درد ناله ی بلندی کرد و چشماشو روی هم فشار داد

ثنین سریع واکنش نشون داد

الپرن : تکونش نده

دیلان با بهت بلند شد و خودش رو به الپرن رسوند کنار صندلیش روی زانوهایش نشست و دستشو روی بازوهای الپرن گذاشت اما حرکتی به بدنش نداد و فقط نگاهشو روی صورت الپرن که به کیبودی میزد چرخوند

دیلان : الپرن ؟ خوبی ؟

الپرن دوباره ناله ی بلندی کرد و دستشو روی سینه ی سمت چپش فشار داد

کریس : قلبشه

دیلان : اره ... صورتش کبود شده

ثنین سریع عقب گرد کرد

ثنین : من زنگ میزنم اورژانس

دیلان : حالش چطوره ؟

دکتر به نوار قلبی که از الپرن گرفته بودن نگاه کرد نگاهش روی خطوط روی کاغذ بالا و پایین میرفت چند ثانیه بعد نگاهشو به مانیتوری که بالای تخت الپرن بود داد

نوار قلب با جزئیاتش روی مانیتور نمایش داده بود

دیلان نگاهی به الپرن که چشماشو بسته بود کرد و دوباره سمت دکتر چرخید

دیلان : دکتر

نگاه مرد جوون سمتش کشیده شد

دکتر : بله

دیلان : میشه بگید حالش چطوره ؟

مرد خودکار توی دستشو درون جیب روپوش سفیدش جا داد

دکتر : ناراحتی قلبی دارن ؟

دیلان خیره به دکتر نگاه کرد چیزی نمیدونست از ناراحتی قلبی یا همچین چیزایی در مورد الپرن

مردد زمزمه کرد : نمیدونم.... ینی فک نکنم

دکتر نگاهشو به الپرن که روی تخت دراز کشیده بود داد سمتش رفت و با بردن دستاش توی جیباش کنار تختش ایستاد

دکتر : آقای دویماز

چشمای الپرن باز شد و نگاهش سمتِ دکتر چرخید

دکتر : مشکلِ قلبی دارید ؟

الپرن سرشو تکون داد : ناراحای قلبی بله

با حرفش نگاهِ دیلانی که روی بالا تنه ی بدونِ پوشش چرخ سریع بالا اومد و روی صورتش ثابت شد

دکتر نگاهشو بینِ دیلان و الپرن چرخوند مردد زمزمه کرد

دکتر : سخته قلبی ؟

الپرن پلکی زد : بله

چشمای دیلان گرد شد لباش برای حرفی باز شد اما انگار صوتی نبود تا از حنجرش بیرون بریزه

دکتر : چندبار ؟

الپرن : یه بار

دکتر ابروهاشو بالا داد : نزدیک بود دومین بارش رو هم تجربه کنید

دیلان پلکی زد و سرشو تکون داد تا به خودش مسلط بشه نگاهش سمت الپرن که بیخیال هنوز دراز کشیده بود برگشت

دیلان : ت ... تو ... سابقه سخته داری ؟ نگاهِ الپرن روی صورتِ متعجبِ دیلان چرخید

دکتر بی توجه به دیلان زمزمه کرد

دکتر : باید بیشتر مراقبِ خودتون باش و از هر خطری که فکر میکنم خودتون ازشون آگاه باشید دوری کنید

الپرن : میدونم ... سعی میکنم

دکتر : من بازم بهتون سر میزنم

و برگشت تا از اورژانس بیرون بره

دیلان جلو رفت و کنار الپرن و ایستاد

دیلان: تو سابقه ی سخته داری؟

الپرن سرشو تکون داد و جوری که انگار جواب صبح بخیرِ آدمی رو میده زمزمه کرد آره

این موضوع براش پیش پا افتاده ترین اتفاق بود براش مهم نبود که چی شده یا

قرار بود بشه اگه قرار بود این اتفاق درهای جهنم رو به سمتش باز کنه پس با

اغوش باز قبولش میکرد

دیلان شوکه پلک زد : با اینحال بازم توی این شغلی؟

الپرن نیشخندی زد : نترس وقتی سخته کنم و در حال مردن باشم مزاحم تو نمی

دیلان کنترلش رو توی ثانیه ای از دست داد و صداشو بالا برد

دیلان : خفه شو

نفس عمیقی کشید تا خودشو کنترل کنه اما اثری نداشت حرفا و خونسردی الپرن

به خوبی تونسته بود روی اعصابش بره عصبی ادامه داد

دیلان : چی چرت و پرت میگی ؟ این شغل برای خودت خطرناکه ... اونقدر

استرس و عصبانیت داره که جونتو با این وضع هر لحظه تو خطر قرار بده

با بهت ادامه داد

دیلان : چطوری داری به این شغل ادامه میدی ؟

دیلان : با اینکار داری عزرائیل رو به مهمونی دعوت میکنی خوشت میاد باهاتش

دوئل کنی ؟ عزرائیل هیچوقت بازنده نیست ... داری دستی دستی خودشو تقدیمش

میکنی نگران نیستی ؟

الپرن خیره به چشمای دیلان نگاه کرد

حرفای دیلان اثری روش نداشتہ بود

دیلان این رو از چشمای هنوز یخ بسته ی سنگش فهمید

الپرن : برای چی باید نگران باشم؟

خشم دیلان به یکباره فروکش کرد

دیلان : چی؟

الپرن دوباره بی حس جملش رو تکرار کرد

الپرن: برای چی باید نگران باشم که ممکنه این شغل بکشتم ؟

دیلان مکثی کرد : چون ... تو زنده ای ... دوستات هستن

مردد ادامه داد

دیلان : و همینطور دوست دخترت

الپرن خیره به چشماش زمزمه کرد

الپرن : ایلا دوست دخترم نیست دیلان ... اینو گفتم قبلا و داری مجبورم میکنی

بازم بگم ! بدم میاد یه چیزو هی تکرار کنم

دیلان مطمئن و آروم زمزمه کرد

دیلان : ولی باهات رابطه داری

الپرن لباسو تر کرد و سرشو تکون داد

الپرن : درسته ولی فقط سکس

و به چشمای دیلان خیره شد

اون چشما انگار داشتن جذبش میکردن انگار به سمن خودشون میکشیدنش و

مجبورش میکردن پا پیش بذاره

چشمای مشکی رنگی که انگار دریچه ی زمانی بودن تا الپرن رو توی خودشون غرق و محو کنن دیلان به چشماش خیره شد

دیلان : حسی بهش نداری؟

الپرن از چشمای دیلان گرفت و روی صورتش چرخوند در همون حین بدون گرفتن نگاهش دستشو جلو برد و دست دیلان رو گرفت جلو کشیدش

الپرن: نه ... فقط دوستیم

الپرن ابروهاشو بالا داد و سرشو تکون داد وقتی نزدیکش شد پیشونیش رو به پوست نرم پیشون دیلان چسبوند

الپرن : فقط دوستایی که سکس میکنن

چشماش روی لب های نازک دیلان چرخید

خودشم مطمئن نبود چرا و چجوریه که حتی توی این حال داره سمت این دهنتر جذب میشه سرش رو کج کرد و جلو تر رفت لباش مماس با لب های دیلان قرار گرفت که صدای ثنن و کریس باعث شد دیلان به خودش بیاد و سریع عقب بکشه

نگاه شوکه ای به الپرن کرد

"داری چه غلطی میکنی دیلان؟"

"میخواستی ببوسیش؟!"

"داشتی الپرن لعنتی رو میبوسیدی"

"اون یجوری نگاهت میکنه که انگار داره لخت میبینتت"

"یجوری زل میزنه بهت که حس میکنی اگه لمسش نکنی و نزدیکش نشی بزرگترین اشتباه زندگیت رو انجام دادی"

و بی توجه به نگاه الپرن برگشت

با قدمای بلند در حالی که دست توی موهایش میکشید و زیر لب به خودش لعنت میفرستاد از اورژانس بیرون زد حتی به کریس و ثنین که اسمش رو صدا میزدن توجه نکرد

اسکین 98